

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2021-2022, 153-178
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.30672.1829

A Critique on the Book ***"Life, Time and Historiography of Wassaf"***

Sayyid Abolfazl Razavi*

Hossein Hozhabrian**

Abstract

The era of Ilkhanid's rule, according to historical requirements, was accompanied by the growth of Persian historiography. Numerous historiographical works that appeared in the Ilkhanids realm and on the other hand in the realm of the Mamluks have strengthened the record of Islamic-Iranian historiography and eased the way for understanding the history of this era. Among them, Wassaf, a literate-historian who has used a different method in presenting historical interpretations in literary style and historical structure played a special role. The book *"Life, Time and Historiography of Wassaf"* is important because it deals with such a historian and has been studied for this reason. The critique of this book is done by the distinction between the two concepts; explanation and interpretation, as well as differing concepts of historian and history-researcher, further the attention to both negative and positive approaches, pursues this goal to show that there is a difference between understanding of history and historiography and current interpretive understanding of the historian's explanation, should not be considered historiography.

Keywords: History, Historiography, Ilkhanid, Vassaf, History of Vassaf

* Associate Professor of history, Kharazmi University, Tehran, Iran, (Corresponding Author)
Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

** Assistant Professor of history. Payam-e-Noor University, Qeshm, Iran, h.hozhabrian@pnu.ac.ir

Date received: 07/10/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی

سید ابوالفضل رضوی*

حسین هژبریان**

چکیده

عصر حاکمیت ایلخانان، حسب مقتضیات تاریخی، با رشد تاریخ‌نگاری فارسی همراه بود. آثار تاریخ‌نگارانه فراوانی که در قلمرو ایلخانی و از سوی دیگر در قلمرو ممالیک پدید آمدند، کارنامه تاریخ‌نگاری اسلامی- ایرانی را تقویت و زمینه‌های فهم تاریخ این عصر را هموار کرده است. در این میان، و صاف، ادیب- مورخی که از حیث سبک ادبی و ساختار تاریخی، شیوه متفاوتی را در ارائه برداشتهای تاریخی بکار گرفته، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کتاب «زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف» از این جهت که به مورخی این چنین پرداخته حائز اهمیت است و به همین سبب مورد بررسی قرار گرفته است. نقد کتاب مذکور با تفاوت قائل شدن میان دو مفهوم تبیین و تفسیر و دو گونه کنشگر مورخ و تاریخ‌شناس و همین‌طور اهتمام به رویکرد های سلبی و ایجابی توأمان انجام شده و این هدف را تعقیب می‌کند تا نشان دهد میان فهم تاریخ با تاریخ‌نگاری تفاوت است و بایسته نیست که فهم تفسیری امروزی خود از تبیین مورخانه به معنی تاریخ‌نگاری قلمداد شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تاریخ‌نگاری، ایلخانان، و صاف، تاریخ و صاف

* دانشیار تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

** استادیار تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، ایران، h.hozhabrian@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



۱. مقدمه

رونق تاریخ‌نگاری فارسی در عهد حاکمیت ایلخانان، پدیده‌ای که اندک زمانی پس از تشکیل حکومت مذکور شروع و در نیمه دوم حکومتداری ایشان به اوج خود رسید، تنها ثبت تجارب زیسته این عهد نبود. تکوین و تحول تاریخ‌نگاری این عصر، در حکم نهضتی آگاهانه است که از همان آغاز، با تألیف تاریخ جهانگشا، آشتی میان جامعه و حکومت و احیای نظم و ثبات در مناسبات جامعه، اقتصاد و حکومت را در دستور کار داشت. در این میان از فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی نیز در جهت سامان بخشی به مناسبات مذکور بهره می‌گرفت.

تحولات تاریخی این عهد که امکان کارآمدی بیشتر رجال فکری و فرهنگی را فراهم می‌کرد با این نهضت تاریخ‌نگارانه هم‌نوایی داشت و لذا بینش حاکم بر تاریخ‌نگاری این دوره در خدمت اصلاح وضع موجود بود. دعوت به صلح و عدالت، نظم و امنیت، رواداری به خلق و تمرکز و اقتدار در سیاست و اقتصاد، و نقد و تعدیل نگرش‌های مخالف با این امور، از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این عصر است.

در این میان تجزیه‌الامصار و تزجیه‌الاعصار عبدالله بن فضل‌الله شیرازی از حیث مواجهه واقعه گرایانه، منصفانه و به دور از ملاحظات صرف سیاسی با تاریخ و مهم‌تر رویکرد انتقادی و وجه ادبی و بلاغی نگارش تاریخ، جایگاه ویژه‌ای دارد. صرف نظر از تکلف و تصنعی که در سبک تاریخ‌نگاری وی به کار رفته و البته وجه متمایزی را به تاریخ‌نگاری وی بخشیده است، و صاف را نیز باید در عداد رجال قلمداد کرد که در حلقه یاران رشیدالدین فضل‌الله، تقابل و تعامل توأمان با وضع موجود را با هدف تحقق گفتمان مهار و هدایت رفتارهای غیر مدنی مغول مورد نظر داشته است.

از این رو، پرداختن به تاریخ و بینش و روش تاریخ‌نگاری و صاف مهم می‌نماید و هرگونه پژوهشی در خصوص وی شایان توجه است. «زندگی، زمانه و وتاریخ‌نگاری و صاف شیرازی» نیز از همین جهت اهمیت دارد و شایسته نقد است. با همه اهمیت کتاب مذکور از حیث مواجهه با تاریخ و تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان، نوشتار حاضر با مفروض‌گرفتن وجوه ایجابی کتاب و تأکید بر این مهم، نقد سلبی کتاب را مورد اهتمام قرار داده و لذا وجوه سلبی نقد را پررنگ‌تر نشان داده است. البته نقد و نظر نسبت به منابع تحقیقی از این جهت که زمینه را برای مواجهه دیدگاه‌های مختلف، چه در حکم تأیید و

نقد و بررسی کتاب زندگی، ... (سید ابوالفضل رضوی و حسین هژیریان) ۱۵۷

یا رد یک دیدگاه، هموار می‌نماید و موجبات گشوده شدن افق‌های معرفتی نوینی را فراهم می‌کند امری متداول و طریقی پسندیده است. چه بسا که همین نقد و نظرها جایگاه یک اثر را برجسته کند و در جای خود نویسنده اثر را نیز در کیفیت پژوهش‌های بعدیش یاری می‌بخشد.

۲. نقد شکلی و ساختاری کتاب

۱.۲ درباره نویسنده

محبوبه شرفی عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری است. تاریخ خوارزمشاهیان با همکاری اللهیار خلعتبری از جمله آثار اوست (خلعتبری و شرفی، ۱۳۸۰). رساله دکترای نویسنده با عنوان بینش و روش در تاریخ نگاری و صاف در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه الزهرا دفاع شده و به نظر می‌رسد که کتاب موجود صورت تغییر یافته یا تکمیل شده رساله مذکور است. به علاوه نویسنده مقالاتی با عناوین: «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف» (فراهانی منفرد، شرفی، ۱۳۸۸ - مأخوذ از رساله دکترا)، «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف)» (۱۳۹۲)، «اندرزنامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی» (۱۳۹۰)، «تاریخ نگاری و صاف شیرازی» (۱۳۸۷) را در ارتباط با موضوع به چاپ رسانده اند.

۲.۲ شناسنامه اثر

عنوان: زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف

نویسنده: محبوبه شرفی

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

۳.۲ ساختار و فصل بندی مطالب

«زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف» در شش فصل و ۲۲۴ صفحه تنظیم و تدوین شده است. فصل اول: زمانه، زندگی و آثار و صاف را با شرح اوضاع سیاسی - اجتماعی

زمانه وی و گرایش عقیدتی او در خود دارد. فصل دوم: سعی در شرح تاریخ‌نگاری و صاف کرده و بنا به تصریح از حیث نقد بیرونی و البته شرح محتوا و شکل‌شناسی، منابع اطلاعاتی و سبک و شیوه‌های نگارش به و صاف پرداخته است. فصل سوم با عنوان «وصاف و علم تاریخ» بررسی رویکرد معرفتی و روشی این مورخ را در دستور کار قرار داده و ضمن تأکید بر تحلیل بینش و صاف، هدفمندی و ملاحظات روش‌شناسی و صاف را بررسی می‌کند. در فصل چهارم رویکرد تبیینی-انتقادی و صاف را از دو حیث پرداختن به حکومت و اهتمام به مسائل اجتماعی و فرهنگی بررسی کرده و فصل پنجم: را به جایگاه هویت ایرانی و اندیشه ایرانشهری در نظرگاه و صاف اختصاص داده و مبحث مهمی را مورد توجه قرار داده است. فصل ششم نگرش دینی مورخ را با اهتمام به رویکرد هستی‌شناسانه و مشیت‌گرایانه او شرح می‌دهد و برخی مصادیق آن را ذکر می‌کند. بالاخره در فصل هفتم رویکرد اجتماعی در تاریخ و صاف را می‌آورد و از توجه ویژه و متمایز مورخ به مسائل اجتماعی و اقتصادی یاد می‌کند.

۴.۲ ویژگی‌های فنی و ادبی اثر

کتاب مذکور در قطع وزیری چاپ شده و به لحاظ ظاهری و طرح پشت جلد از الگوی مشترک و تکراری انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام استفاده کرده است. حروف چینی، صفحه‌آرایی و قلم مورد استفاده در اثر مناسب به نظر می‌رسد. متن کتاب در مجموع روان، به دور از دشواری و قابل فهم است و تنها موارد معدودی وجود دارد که بیشتر هم از سر سهو و بعضاً عدم دقت در تایپ اتفاق افتاده است. از جمله این که:

- نویسنده به سهو تعداد فصول کتاب را شش فصل می‌آورد (شرفی، ۱۳۹۲، مقدمه، ص ۱۳). در حالی که مباحث کتاب در هفت فصل به شرح فوق تنظیم و تبویب شده است؛

- برخی منابع مورد ارجاع در فهرست منابع آخر کتاب نیامده است. برای نمونه منابع مورد اشاره در صفحات ۱۰ و ۱۱، صفحه ۱۹، صفحات ۳۴ و ۳۵؛

تحولات سال‌های فرمانروایی اتابک سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد در صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۲ جایجا شده است. اینکه اتابک ابوبکر فرزند اتابک سعد بوده و در

سال ۶۲۳ هجری به جای پدر نشسته و نه برعکس در پایان صفحه ۱۸، قآن مغول به اتابک ابوبکر عنوان «قتلغ خانی» و نه «قتل خانی» بخشید در آغاز صفحه ۱۹ و «آبش خاتون» را در یک جمله دختر اتابک ابوبکر و در جمله ای دیگر دختر اتابک سعد آوردن در صفحه ۲۲ از این جمله است؛

عدم دقت در ارجاع دهی. در برخی موارد با ذکر «همو» به منبعی غیر از آنچه که در ارجاع قبلی مدنظر بوده شده ارجاع شده است. برای نمونه صفحه ۳۴ ارجاعات مربوط به تاریخ و صاف و شرف الدین خراسانی.

۳. نقد محتوایی و مفهومی کتاب

۱.۳ اهمیت موضوع و چهارچوب مطالعاتی

عصر حاکمیت ایلخانان، از حیث دستاوردهای ادبی و البته دگرگونی های اجتماعی - فرهنگی، یکی از ادوار قابل اعتنای تاریخ میانه ایران بلکه سراسر دوران اسلامی است. برخلاف حاکمیت مغولها بر روسیه که علیرغم تأثیر گذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر جامعه و حکومت آن، نوعی بی اعتنایی عامدانه در دستورکار وقایع نگاران آن سرزمین قرار داشت که تا حد ممکن به این بیگانگان غالب نپردازند و اصل اغماض را در حکم بی توجهی به قوم مهاجم بکار گیرند در ایران (به مانند چین) سخت به مغولها توجه کردند و تأثیر گذاری آنها در وجوه مختلف جامعه را ثبت و ضبط نمودند (هالپرین، ۱۳۹۶، صص ۴۴-۴۶). صرف نظر از اینکه این پردازش بخشی از راهبرد ایرانیان برای شناخت و معرفی قوم غالب، با هدف رام کردن و مهار ایشان در جهت همنوایی با سویه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایرانی است، یا حاصل عملکرد مورخانی قلمداد می شود که بی اعتنا به بیگانگی و نامسلمانی آنها، واقع گرایانه به این کنشگران تاریخی پرداخته اند، حاصل کار رشد فزاینده تاریخ نگاری بود. رشد تاریخ نگاری و پیدایی تعداد قابل توجهی از منابع تاریخ نگارانه در کنار آثار ادبی منظوم و مثنوی فراوانی که نام برخی از بزرگترین شاعران و عارفان و فیلسوفان و فقیهان را بر خود دارد، عصر زرینی را در تاریخ ایران دوران اسلامی رقم زده که اذهان را به اعجاب وامی دارد که چرا این همه دستاورد در عصر ایلخانانی حاصل شده که اسلاف آنها بعنوان مخوفترین و مخربترین انسانهای روی زمین

معروف شده‌اند (ر.ک. جوینی، ۱۳۸۴، مقدمه قزوینی، ص ۹؛ لین، ۱۳۹۰، صص ۳۶-۳۹، ۳۳۰-۳۶۹).

همین وجه متناقض، مطالعه تاریخ ایران در عهد ایلخانان را جلوه ای دیگر بخشیده و اهمیت اهتمام به تاریخ‌نگاری آن را، در حکم پشتوانه مکتوب تاریخ این عصر، دو چندان کرده است. از این رو، هر پژوهشی که به تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان پردازد فی نفسه دارای اهمیت است و نظر به تنوع آثار، سبک های متنوع، تاریخ‌نگاران بی شمار و مقتضیات تاریخی خاصی که آثار مذکور در آن رقم خوردند، پژوهشی قابل توجه نشان می‌دهد. بخشی از اهمیت مذکور، البته از این حیث است که قدم گذاشتن در وادی این عصر و پرداختن به این موضوع (تاریخ‌نگاری) با بیم و امید همراه است. چرا که در حوزه مغول‌شناسی در جهان و تا حدی ایران، مطالعات قابل توجهی صورت گرفته و آثار متعددی که در این زمینه تالیف شده است آثار نوپدید را با نقد جدی و توقع بیشتر مواجه می‌سازد.

۲.۳ امتیازات و اهمیت اثر

۱.۲.۳ اهمیت تاریخ‌نگاری و صاف

وصاف‌الحضره شیرازی، در میان مورخان دوران حاکمیت مغول جایگاه برجسته ای دارد. اگر تاریخ جهانگشای جوینی بعنوان اثری که با تاریخ سری مغولان (یوان-چائو-پی شه) در حکم نمود اهتمام چینی ها به مغول - برابری می‌کند و از حیث سبک و ساختار خاص خود مورد اقبال فراوان ادبا و تاریخ‌شناسان قرار گرفته است؛ و اگر جامع التواریخ رشیدی از حیث اشمال مطالب، سبک ویژه، صورت جهانی و شأن مورخ، مورد اهتمام همه مغول‌شناسان است، تاریخ و صاف نه تنها از حیث سبک ادبی و انشای متکلف و مصنوع بلکه از این جهت که بخش مربوط به تاریخ ایلخانان پس از غازان و حتی تاریخ مشروح عصر غازان، تنها در این اثر آمده است، جایگاه ویژه ای دارد. البته چنان که موضوع نوشتار شرفی قرار گرفته است اهمیت تاریخ و صاف تنها از این حیث نیست. سبک و ساختار اثر، دانش و بینش مورخ، ویژگی های توأمان تواریخ سلسه ای و محلی داشتن، پیشینه شغلی مورخ و آشنایی وی با اقتصاد و جامعه عصر خویش، بهره گیری فراوان از ادبیات و فرهنگ، ذکر بیاض برخی اسناد و مکاتبات که تنها برخی در تاریخ‌نگاری های عربی دربار ممالیک نسخه بدل های آنها موجود است و میزان دقت مورخ را هویدا می‌کند،

تاریخ‌نگاری و صاف و کارنامه علمی او را مثال زدنی کرده است. با این وصف انتخاب و صاف برای پژوهش اقدامی جسورانه و ضرور بوده است که صرف نظر از هر نقد سلبی، مؤید جایگاه قابل اعتنای تحقیق شرفی است.

۲.۲.۳ نگاه متفاوت به تاریخ‌نگاری و صاف

اگرچه از حیث تبیینی، با رویکرد تفسیری و رعایت نسبت گذشته و حال در فهم تاریخ؛ فصل بندی مباحث و تلاش در جهت مواجه متفاوت با تاریخ‌نگاری و صاف نیز در کتاب شرفی وجه قوتی است. پرداختن به تاریخ‌نگاری و صاف در یک وجه کمی و آماری مثلاً این‌که چند بار از مفهوم ایران بهره گرفته، چه اندازه به مفاهیم مردم، عدالت، اخلاق، مغول، ایلخانان، باسقاق، شحنة، داروغه، وزیر و... بهره گرفته و سپس تحلیل آماری آن، کاری نو و قابل ستایش است؛ چه رسد به اینکه رویکرد معرفتی، جایگاه کارکردی تاریخ، هویت ایرانی و ایرانشهری و مباحثی از این قبیل موضوع تحقیق قرار گیرد. البته اگر به جای موضوع، هریک از این مباحث بعنوان مسأله قلمداد می‌شد و فهم آنها معطوف به مسائل مبتلابه امروزی بود ارزش کار به مراتب بالاتر می‌رفت، اما چنان‌که آمد ضرورت پرداختن به و صاف از هر حیثی، از اهمیت تحقیق نمی‌کاهد.

۳.۲.۳ رویکرد بین رشته‌ای در انجام پژوهش

تلاش نویسنده برای پرداختن به وجوه کیفی تاریخ‌نگاری و صاف و این مهم که مورخ مورد مطالعه را در حکم کنشگری آگاه به زمانه خود دیده است موجب شده است که اندیشه تاریخی و صاف و نه صرف بیان تاریخ در نگاه او مورد اهتمام قرار گیرد. از این رو، در حد توان تعابیر و رویکرد جامعه‌شناختی را در پرداختن به موضوع به کار گرفته و بخصوص سعی در شناخت فلسفه و اندیشه سیاسی عصر مورخ کرده است. برای نمونه مباحثی از قبیل مقایسه اندیشه و صاف با اخوان الصفا، نگرش هویتی به تاریخ و یا احیای اندیشه‌های ایرانشهری - صرف نظر از میزان روشمندی و انطباق با شرایط تاریخی - جالب و قابل تأمل است.

۴.۲.۳ تلاش در انجام پژوهش روش‌مند

هرچند نحوه تحلیل مباحث مطرح در فصول کتاب جای نقد و نظر دارد، اما طرح آنها با ذهنیتی روشمند انجام شده و از چارچوب قابل قبولی برخوردار است. پژوهش در موضوعاتی که وجوه تبیینی و تفسیری تحقیق در کنار هم پیش می‌رود دقت و ملاحظات زیادی می‌طلبد؛ چراکه دستاورد چنین پژوهش‌هایی را با نقد و نظر بیش‌تری مواجه می‌سازد. با این همه چیدمان مطالب کتاب- چنان که در این نوشتار هم مدنظر است- هرچقدر هم مورد نقد سلبی قرار گیرد، از نظم و سامان قابل قبولی برخوردار است.

۵.۲.۳ اهتمام به جایگاه ویژه تاریخ و صاف

وصاف مورخی است که ضمن توجه به تاریخ مغول و ایلخانان تا پایان عهد ایلخانی، در تبت تجارب زیسته و شرایط حاکم بر جامعه عصر خویش، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و محدودیت‌های ناشی از آن نبوده و سعی در واقع‌نویسی داشته است. زندگی و صاف در ایالت فارس، تعلق خاطر او به خاندان اتابکی، برخورداری از تجارب عملی و پیشینه اجرایی، سبک متکلف و مصنوع در نگارش موجب شده است که وصاف در مواردی با برداشت‌هایی متفاوت از آنچه که در دستور کار مورخانی چون رشیدالدین و مستوفی بوده است به تحولات بپردازد. این مسأله‌ای است که نویسنده بدان توجه کرده و در مواردی مصادیقی ارائه کرده است.

۴. بیان کاستی‌ها

با این فرض که نقاط قوت هر پژوهشی مسأله‌بدیهی است و در جای خود اثر گذار است و این نیز که «نقد» نفی و اثبات را توأمان در خود دارد و تنها وجه سلبی موضوع را شامل نمی‌شود، «زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف»، مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱.۴ عدم تمایز در نسبت میان بینش و روش

نخستین مسأله در خصوص زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی این است که چرا و صاف و تاریخ نگاری وی؟ نویسنده با اهتمام به جایگاه تاریخ و صاف در میان منابع تاریخ نگاری عهد ایلخانان و طرح این سؤال که نگرش تاریخی و صاف بر روش تاریخ نگاری وی چه تأثیری داشته است؟ از نگرش تاریخی و روش تاریخ نگاری تعبیری ارائه نمی دهد. مؤلف کدام دسته از ویژگی های تاریخ نگاری و صاف را در ذیل نگرش و کدام دسته را در پرتو روش در ذهن داشته است را معلوم نمی کند. وی به صراحت می نویسد نگرش تاریخی و صاف بر روش او تأثیرگذار گذاشته و سبب اتخاذ روشی علمی، انتقادی بر پایه بی طرفی شده و تاریخ نگاری او را از واقعه نگاری به سطح تاریخ نگاری علمی به تعبیر امروزی ارتقا داده است (شرفی، ۱۳۹۲، مقدمه، ص ۱۰). در ادامه به صراحت از باور و صاف به علم بودن تاریخ و داشتن موضوع و روش یاد کرده و بهره گیری مورخ از رویکردهای علمی و انتقادی و گزینش بی طرفی تاریخی را موجب عبور وی از مرزهای سنتی و رایج می داند. این اصطلاحات حتی در مباحث معرفتی- روشی پس از قرن ۲۰ و در پی رشد فزاینده فلسفه های علم و پیدایش مکاتب روشی نیز محل مناقشه است چه رسد به دوران پیشامدرن و به ویژه در حیطه تاریخ نگاری ایرانی- اسلامی که در پرتو انگاره های اعتقادی و مآل اندیشی و آخرت گرایی به تاریخ می نگریستند. کاش مؤلف محترم مقصود خویش را از نگرش تاریخی بیان می داشت و اگر آن را معادل با «بینش» (attitude) یا تاریخ نگری (historicism) می داند به صراحت بیان می کرد و آنگاه با تشریح برداشت های چندی که به ویژه در خصوص مفهوم-واژه دوم وجود دارد، ویژگی های مورد نظر در تاریخ نگاری و صاف را ایضاح می نمود. مؤلف می توانست مواجهه و صاف با تاریخ و تکوین تاریخ نگاری او را از سه حیث هستی شناسی، معرفت شناسی و آنگاه روش شناسی بررسی کند و آنگاه نگرشی تاریخی مورخ را در حکم تلقی وی درباره هستی ای موسوم به تاریخ (به ماهو تاریخ) که در همین مقدمه آن را نزدیک به حکمت عملی می داند تشریح نماید و آنگاه برخی از موارد مندرج در صفحات ۴۳ تا ۴۵ کتاب (با عنوان اهمیت و ویژگی های تاریخ نگاری و صاف) را در ذیل آن جای دهد که مخاطب متوجه شود که نگرش تاریخی را با چه بار معنایی و مفهومی به کار گرفته است. این نکته را از یاد نبریم که میان ادراک معرفتی با هستی شناسی و میزان

شناخت هستی و تلقی‌های هستی‌شناسانه چنان درهم تنیدگی و تناظر است که گاهی اوقات تعیین مرزهای هستی و معرفتی مورخان را مشکل می‌کند. منتها وقتی تاریخ‌شناس امروزی به سراغ مورخی می‌رود که با هر تعبیری کارنامه خود را ارائه داده و لذا حاصل کار او مقوله‌ای پسینی است امکان این مرزبندی تا اندازه‌ای وجود دارد. در این فقره به نظر می‌رسد در بهترین حالت قصد مؤلف، مطالعه وجوه معرفتی - روشی در اثر و صاف، با برداشت‌های تفسیری خاص خود بوده و عمده اثر وی نیز بدان اختصاص یافته است (درباره تفسیر ر.ک: رضوی، ۱۳۹۱، صص ۲۶۶-۲۷۰). هرچند در فصل ششم با عنوان نگرش دینی و صاف، از نگرش هستی‌شناسی وی و تقدیرگرایی و خردگرایی در کار او یاد می‌شود؛ اما نظر به تصریح نویسنده برای تلاش در جهت ایضاح جایگاه نگرش تاریخی مورخ در روش تاریخ‌نگاری (شرفی، ۱۳۹۲، مقدمه، ص ۱۰)، از این جهت که نسبتی میان نگرش دینی و نگرش تاریخی مورخ برقرار نکرده است و مهم‌تر از این حیث که اگر قرار بر مطالعه تأثیر نگرش بر روش است باید نخست نگرش تاریخی بررسی می‌شد و سپس روش تاریخ‌نگاری، ذهن مخاطب در فهم موضوع و نوعی کم‌اعتنایی به شرح دقیق مسأله پژوهش همچنان در ابهام می‌ماند.

۲.۴ کم‌اعتنایی به وجه ادبی تاریخ و صاف

میزان اهتمام به وجه ادبی اثر و صاف، مسأله‌ای که و صاف خود بر آن اذعان داشته و مؤلف هم در صفحات ۴۶-۴۷ بدان اشاره کرده است، از حیث نسبت میان نوشتن تاریخ و ادبیات و ضرورت اهتمام به جنبه‌های روایی نوشته‌های تاریخی در رویکردهای معرفت‌شناسی نوین، اختصاص حداقل یک فصل از مطالب کتابی که درباره تاریخ و صاف است را ضروری نشان می‌دهد. این مسأله‌ای است که چندان مورد توجه مؤلف قرار نگرفته و تنها در ۶ صفحه در ذیل عنوان «نثر و شیوه نگارش»، به شرح هدف و صاف از نوشتن اثر خویش و انشای متفاوت و اهتمام او به علم بیان و معانی پرداخته است. از دهه‌های آخر قرن بیستم رویکرد روایی در فهم تاریخ و نسبت میان فهم تاریخ و خلاقیت مورخان و تاریخ‌شناسان، مورد توجه جدی مکاتب «ورساختی» بوده و بر جنبه‌های قرار دادی، خلاقیتی، مبتنی بر صور خیال، بلاغی و انشایی و لذا پویایی درک تا فهم تاریخی سخت تأکید شده است (ر.ک: مانزلو، ۱۳۹۴، صص ۳۶-۴۰، ۲۶۶-۲۶۷). از این رو، اعتنای هر چه

بیش‌تر به این رویکرد برای تمایز نهادن تلقی تاریخی و صاف از دیگر مورخان عصر خویش، امری بدیهی است که نظر به جایگاه ویژه تاریخ و صاف در تاریخ ادبی فارسی تا حد زیادی مغفول مانده است. در همین جهت ارجاع نویسنده «به مقاله ای که این مطلب از آن اخذ شده است که و صاف ... در پی بنیاد نهادن مکتب نوینی در تاریخ نویسی ایرانی است که در آن شیوه بیان بر محتوای آن برتری دارد» (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۴۷) ناصواب می‌نماید. صرف نظر از اینکه و صاف چنین قصدی داشته است یا خیر و این‌که حاصل کار او را می‌توان با عنوان مکتب (school) یاد کرد یا نه، ناصوابی آن در این است که برای محقق آشنا با تاریخ ایلخانان، محتوای تاریخ و صاف از حیث مواجهه با تاریخ عصر خویش و ارائه داده‌های تاریخی قابل توجه - در مقایسه با مورخان هم عصر خویش که وی را شایسته استاد سخنوری کرده است - از معدود منابع تاریخ نگارانه این عصر است و هم سنگ با تاریخ جهانگشا و جامع التواریخ و چه بسا برتر قلمداد می‌شود و لذا این‌طور نیست که شیوه بیان بر محتوا برتری داشته باشد. در مواردی، شناخت تحولات دوره ایلخانان بدون رجوع به تاریخ و صاف غیرممکن نشان می‌دهد.

۳.۴. اهتمام کم‌تر به پژوهش‌های هم‌عرض

کاش نویسنده محترم به پژوهش‌های محققان خارجی یا حداقل آثار ملویل که حداقل یک مقاله وی درباره تاریخ نگاری عهد ایلخانان به فارسی ترجمه شده (ملویل، ۱۳۹۳، صص ۲۰۷-۲۱۶) مقاله دیگری که در مجموعه «تاریخ نگاری فارسی» در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده و نگاه متفاوتی به تاریخ نگاری این عهد دارد (Melville, 2008, pp.155-208)؛ مقاله «وصاف الحضرة» از پیتر جکسون در دایره المعارف اسلامی (Jackson, 1954-2005, Vol. XI) و مقاله «تاریخی پرطمطراق از فرمانروایی مغول در ایران» (جویدیت فیفر، ۱۳۸۶) را ملاحظه می‌کردند تا از نظرگاه متخصصان دوره ایلخانان برداشت گسترده‌تری ارائه دادند. البته نویسنده در صفحه ۱۰ کتاب اشاره به فیفر کرده اما در متن بدان ارجاعی نشده و در فهرست منابع پایانی نیز نشانی از آن نیست.

۴.۴ اظهارنظرهای دور از احتیاط و حزم علمی

این جمله که محرر تحریر تاریخ و صاف به سبب آوردن لفظ «زوائد» در مقدمه تحریر موجب شده است که «ضرورت مطالعه اصل کتاب برای مطالعان علم تاریخ» حاصل نیاید (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۱۲)؛ باور داشت و صاف به علم بودن تاریخ (همان، ص ۱۱)؛ حکمت عملی دانستن تاریخ در نگاه و صاف و آن را معادل با بهره‌گیری حکومتگران از فواید مطالعه علم تاریخ قلمداد کردن؛ تأثیرپذیری و صاف از اخوان الصفا (بعنوان نحله‌ای کارآمد در قرون قبلی) با استناد به جمله‌ای از و صاف که از مکالمه خویش با «... یکی از افاضل صدقا و اکرام اخوان الصفا...» یاد می‌کند و به نظر می‌رسد مفهومی عام و از سر صمیمیت و در عین حال فرهیختگی خطاب به فرد مورد نظر را به کار می‌برد تا اخوان الصفا شناخته شده قرن چهارم، از این جمله است. چه معلوم؟ شاید مقصود و صاف از اخوان یکی از اخیان و فتیان بوده و یا حتی وابستگان به مزدکیه بوده باشد که رشیدالدین بدانها اشاره می‌کند (رشیدالدین، ۱۳۶۷، ص ۹۵۸). بر همین سیاق، در حالی که اصلاً توجهی به این نکته نمی‌شود که آیا اخوان الصفا تا این زمان حیاتی داشته‌اند یا خیر، به شرح مشروح اندیشه اخوان می‌پردازد و در آخر یاد می‌کند که این همسانی تنها در حکم یک فرضیه مطرح شده است. کاش همان‌طور که برخی ویژگی‌های اندیشه اخوان الصفا را از تحقیقات در دسترس آورده شده (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۴) ویژگی‌های اندیشه‌ای و صاف را نیز فهرست وار می‌آوردند که فرضیه مطابقت مورد نظر برای خواننده آشکار شود. قلمداد کردن تاریخ و صاف به عنوان تاریخ جهانی؛ و صاف را در این فقره پیشگام تر از رشیدالدین فضل‌الله به شمار آوردن، نقد نظر کسانی که رشیدالدین را نخستین مؤلف تاریخ جهانی آورده‌اند بدون ذکر نام آنها و عدم ارجاع به کار ایشان، خلط کردن عناوین تاریخ جهانی با تاریخ‌نگاری جهانی، تاریخ جهانی و تاریخ عمومی (صحیح‌تر تاریخ‌نگاری جهانی و عمومی) را یکی دانستن و مهم تر عدم ذکر تعریف از تاریخ و تاریخ‌نگاری جهانی و نیاوردن مصادیقی که مدعای مورد نظر را تأیید کند تا حدی غیر قابل اغماض است (شرفی، ۱۳۹۲، صص ۴۰-۴۱). صحیح است که تحولات دوران حاکمیت مغول دگرگونی‌های فکری و فرهنگی در پی داشت و افق فکری فرهیختگان این عصر را تغییر داد و لذا نوعی تصور جهانی پدید آورد؛ اما این بدان معنی نیست که هر برداشت تاریخی که در این عصر نوشته شده تاریخ‌نگاری جهانی است. ممکن است

مورخی مثل رشیدالدین فضل الله به سبب بهره گیری از اسناد و مدارک، تحقیق گروهی و بهره گیری از خبرگان هر منطقه و کمیت و میزان اطلاعاتی که درباره دیگر اقوام و ملل می آورد، در تاریخ نگاری خود رویکرد جهانی داشته باشد، اما کار وی نیز (حداقل از این جهت که طرح و برنامه آن مربوط به زمان غازان بوده حسب موقعیت، جایگاهی جامع تر از وصاف داشته است، قدیمی تر و مبتکرانه تر از کار وصاف است) تاریخ نگاری جهان نیست. در بهترین حالت رشیدالدین در تاریخ نگاری خود رویکرد جهانی داشته است. تاریخ نگاری جهانی یک شکل جدید از نحوه نوشتن تاریخ است که در قرن معاصر و در پی دگرگونی های معرفتی و روشی در قرن ۲۰ پدید آمده است. از این رو آنچه را که با عنوان تاریخ عمومی یا تاریخ عالم بعنوان دستاورد تاریخ نگاران مسلمانان بر می شمردند و در مواردی اطلاعات زیادی نیز درباره اقوام و ملل غیر مسلمان ارائه می دهد تاریخ نگاری جهانی قلمداد نمی شود (ر.ک: رضوی، ۱۳۹۵، صص ۳۶-۳۹؛ همو، ۱۳۹۴، صص ۳۶-۴۴). مهم تر قصد وصاف و گستره کار وی، گزارش تحولات تاریخی دوران ایلخانان از زمان اتمام کار عظاملک جوینی تا زمان خویش بوده و حسب دانش و شیوه نگارش خویش، در مواردی که با تاریخ عصر ایلخانان و احیاناً مغولان (که در جلد نخست بدانها می پردازد) مرتبط بوده است، اطلاعاتی نیز درباره دیگر اقوام و ملل ارائه می کند. نویسنده هیچ تعریف و یا تعبیری از تاریخ نگاری جهانی و مؤلفه های آن ارائه نمی دهد اما در چندین موضع، وصاف را تاریخ نگار جهانی می داند. با این وصف هر مورخی را می توان تاریخ نگار جهانی یا هر سنخ دیگری از تاریخ نگاری قلمداد کرد.

۵.۴ ارزیابی تاریخ نگاری وصاف با رویکردی پسینی و مدرن

در ذکر اهمیت و ویژگی های تاریخ نگاری وصاف، ضمن جدا نکردن ویژگی های هستی شناسانه یا همانا نگرش تاریخی قید شده در مقدمه کتاب با ویژگی های روشی - معرفتی متبلور در تاریخ نگاری؛ برخی از جملات نویسنده به گونه ای است که گویی تاریخ شناسی کارکشته در قرن ۲۱ را قضاوت می کند تا مورخی در قرن هشتم هجری را. به عنوان مثال: «پیوند علم تاریخ با سایر علوم چون فلسفه، ریاضی و نجوم»، «استواری روش تاریخ نگاری مؤلف بر مؤلفه های تعلیل، انتقاد، بی طرفی علمی و پرهیز از جانبداری» و ... در حالی که امروزه نیز بر سر تحدید مفهومی و معرفتی تاریخ و ماهیت بین رشته ای،

میان رشته ای و فرا رشته ای این علم با سایر علوم جای بحث های جدی است و به تازگی در مکتب تاریخ نگاری نوین اقتصادی و رهیافت مرتبط بدان (تاریخ نگاری کیلیومتریک) آن هم با احتیاط از این مباحث یاد می شود، بکارگیری این مفاهیم و طرح ادعاهای این چنینی درباره مورخان سستی احتیاط بیشتری طلب می کند.

۶.۴ عدم تطابق مفهوم و مصداق

در صفحه ۵۰ از ضرورت فهم معاصر و «تحقیق فهم اکنون به یاری گذشته» یاد شده و آن‌گاه به نحوی عجیب، نگرش آخرت گرایانه و صاف و «رساندن انسان به سعادت ابدی» به عنوان مصداق آن آمده است. به نظر می رسد کنش معرفتی تاریخ، فهم معاصر در جهت پاسخ گویی به نیازها و مسائل مبتلابه جامعه زمان حال باشد نه اینکه آخرت و دنیای پس از مرگ. معاصریت فهم تاریخی بدان سان که در برداشت های مورخان ایده آلیست یا مورخان باورمند به رویکرد و ساختی تاریخ (با ابتنا بر قراردادی و معطوف بودن به خلاقیت و انگاره های اندیشه ای تاریخ شناسان و البته ملاحظات و مقتضیات عصری زیست بوم ایشان) وجود دارد، فهم تاریخی را در خدمت دنیا و نیازهای آن می بیند نه دنیای پس از مرگ. در همین جهت، پیوند زدن حال و گذشته که در صفحه ۵۱ آورده است نیز صرفاً بدین معنا نیست که به گذشته موضوع مورد نظر (همانند مثالی که نویسنده آورده که به برای شرح اوضاع ماوراء النهر به گذشته منطقه نیز پرداخته است) برگردد و به اصطلاح پیشینه یک موضوع را نیز ذکر کند. پیوند حال و گذشته در فهم تاریخی، بیشتر معطوف به گذشته را در خدمت نیازها و مسائل عصری فهم کردن و تأثیر گذاری تاریخ شناس/مورخ، بر فرایند فهم تاریخی است.

۷.۴ خلط میان مفهوم علمی و فایده مندی تاریخ

آنچه که با عنوان: چیستی تاریخ در صفحات ۵۴-۵۷ آمده و نویسنده به شرح علم تاریخ در نظرگاه و صاف می پردازد، صرف نظر از اینکه می بایست با عنوان: چیستی علم تاریخ یا جایگاه علمی تاریخ مطرح می شد و نه چیستی تاریخ، در بیشتر مواقع فایده مندی تاریخ را در خود دارد تا اینکه شرح چیستی علم تاریخ. حتی تعریفی که ایشان با ارجاع به نوشته ای تحقیقی درباره علم می آورد با برداشت و صاف که «اخبار و احوال» در کلی ترین کاربرد آن

را به‌عنوان موضوع تاریخ می آورد، قابل انطباق نیست. در آن تعریف، بر جستجوی عالمانه بر سر یک موضوع (یعنی موضوعی مشخص) تأکید شده است و نه اخبار و احوال که هزاران موضوع را در خود دارد. صرف آوردن لفظ علم در کتاب تاریخ از سوی وصاف یا هر مورخ دیگری جواز صدور حکم کلی نمی شود که علم در تعبیر امروزی را برای وی به‌کار بریم. در همین جهت آیا نقل قولی که از هگل آمده و تاریخ جهانی را نمود تکامل آگاهی روح از آزادی خود و تحقق آزادی مذکور قلمداد شده است (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۵۶) درباره دوره مغول و تاریخ نگاری و صاف همخوانی دارد؟

۸.۴ فقدان دقت در تحدید مفاهیم پر کاربرد

این‌که نویسنده در ابتدای کتاب مفاهیم مورد کاربرد را تعریف نمی کند و اصطلاحات را متناسب با نگاه خود بکار می گیرد دغدغه ای است که تا آخر کتاب با خواننده باقی می ماند. آوردن مفاهیم «رویکرد تبیینی» و «بیش انتقادی» در عنوان مطالب صفحه ۷۵ و به سرعت سراغ نشان دادن مصادیق تاریخی رفتن از این جمله است. تبیین را می توان در کنار رویکرد آورد اما با چه برداشتی؟ رویکرد پوزیتیویستی یا هیسیوری‌سیستی. در برداشت پوزیتیویستی، تبیین معطوف به گذشته و فهم چگونگی و چرایی تحقیق یک موضوع (یا اجزای آن) در فضای گفتمانی گذشته است و لذا با فهم معاصریت و پیوند گذشته و حال نسبت چندانی ندارد (ر.ک: رضوی، ۱۳۹۱، صص ۲۵۰-۲۵۲). بینش هم با نگرش هستی‌شناسانه و انگاره‌های پیشینی فهم از سوی مورخ مطابقت دارد و لذا آوردن آن در کنار انتقاد که یک بحث روشی- معرفتی است چندان صحیح نشان نمی دهد. نویسنده بدون هیچ تعریف و تعبیری این اصطلاحات را به کار می‌گیرد. داده‌هایی هم که از تاریخ و صاف و مواجهه مورخ با موضوعات ذکر شده بیان می‌دارد همه جا انتقادی و تبیینی محض نیست. چرا که جهت‌گیری مورخ نیز در آن هست و لذا باید بر اساس مقایسه گزارش‌های وصاف با دیگر مورخان همان عصر و نقد تطبیقی آن مورد تأمل قرار گیرد. صرف اینکه نویسنده کتاب چند مورد از جمله اولوس‌های چنگیزی، عملکرد خاندان جوینی، کارکرد خلافت عباسی، حکومتداری احمد تکودار، عملکرد مغول با کارگزاران، عملکرد سعدالدوله یهود و ... را گزینش می کند و مواجهه نقادانه و صاف را از بطن آن‌ها استخراج می‌نماید به معنی مطلق رویکرد انتقادی داشتن و صاف نیست. آیا مورخان دیگر

این عهد نسبت به همین موضوعات کاملاً متفاوت با وصاف عمل کرده و غیر انتقادی به آن‌ها پرداخته اند؟ مقایسه دوباره تاریخ‌نگاری وصاف با رشیدالدین فضل‌الله و عظاملک جوینی با رویکرد سلبی نسبت به دو مورخ مذکور با این هدف که بگوید وصاف بینش علی (البته صحیح‌تر رویکرد علی) داشته است تا حدی گزافه‌گویی و پرداخت غیرعلمی است. در حالی که نویسنده به تاریخ‌نگاری عظاملک و رشیدالدین پرداخته است مقایسه مذکور چندان محل اعراب ندارد. از یاد نبریم که هم تاریخ‌نگاری (مورخان) و هم فهم تاریخ‌نگارانه (تاریخ‌شناسان) تابع تلقی و سنخ انضمام مورخ و تاریخ‌شناس با تاریخ یا تاریخ‌نگاری است. بی‌تردید ویژگی‌های شخصیتی، انگاره‌های ذهنی، میزان دانش، خلاقیت و فضای گفتمانی موجود، در این انضمام و تلقی تأثیر گذار است. لذا چندان غیر طبیعی نیست که حاصل کار مورخان مختلف و همین‌طور تاریخ‌شناسان از هم متمایز و سنخ مواجهه آنها با موضوعات و علت‌یابی آنها متفاوت باشد. درک این تفاوت مستلزم شناخت کافی و اشراف بر آثار آنها در دو وجه سلبی و ایجابی است. نه این‌که فقط با رویکرد ایجابی، نقاط قوت و ویژگی‌های مثبت یک مورخ را استخراج کنیم و بی‌توجه به عملکرد ضعیف وی در همان وجه (مثلاً رویکرد علی مورد بحث) حکم صادر شود که از دیگر مورخان عصر خویش برتر یا ضعیف‌تر است. البته مطالب فوق هیچ‌به‌معنای نفی یا کم‌رنگ کردن جایگاه قابل توجه وصاف در تاریخ‌نگاری ایران عهد ایلخانان نیست. چرا که مورخان عصر ایلخانی حسب شرایط عصری، کارنامه تاریخ‌نگارانه موفقی بر جای گذاشته‌اند که البته در میان آنها جوینی، رشیدالدین، وصاف، مستوفی و بناکتی جایگاه ممتازتری دارند.

۹.۴ فقدان مفهوم‌پردازی درباره هویت و اندیشه ایرانی شهری

فصل پنجم کتاب با مبحث مهم «هویت ایرانی و اندیشه ایرانی شهری»، بدون ذکر نامی از وصاف در عنوان فصل آغاز می‌شود. صرف نظر از کیفیت پرداخت این مبحث در اندیشه وصاف در فصل مذکور، نکته قابل تأمل این است که نویسنده کتاب هیچ تعریفی از هویت، هویت ایرانی و مهم‌تر اندیشه ایرانی شهری ارائه نمی‌کند و به سرعت سراغ وصاف رفته و شاخصه‌هایی را از بطن نگاه وصاف استخراج می‌کند. به ویژه اندیشه ایرانی شهری، مفهومی که سالهای اخیر در محافل علوم انسانی کشور رواج یافته و متأسفانه متخصصان

تاریخ‌شناس کمتر بدان ورود کرده و بیشتر در محافل دانش‌های هم‌عرض تاریخ‌بدان پرداخته می‌شود، جای تأمل و تعریف و تعبیر بیشتری داشت تا خواننده بتواند میان این مهم و شاخصه‌های مطروحه ارتباط معناداری برقرار کند. به زعم نگارنده طرح و تبیین و چه بسا تفسیر هویت ایرانی و ایرانشهری از دل منابع تاریخ‌نگارانه عصر ایلخانان که بنا بر مقتضیات تاریخی زمینه‌های ظهور و بروز بیشتری داشته است بسیار جالب و قابل تحقیق فراوان است اما نخست باید مقصود خود از این مهم را روشن و مؤلفه‌های آن را برشمرد و سپس در تاریخ‌نگاری این عصر به طور کلی و مصادیق آن به طور مشخص تبیین و تفسیر نمود. اصرار نویسنده مبنی بر مقایسه و صاف با رشیدالدین و جوینی و تأکید بر این‌که وی از آنها متمایز است در این فقره مهم خود را نشان می‌دهد که: و صاف بر خلاف جوینی و رشیدالدین نخواست است از این مسأله که ایلخانان تباری ایرانی نداشته و لذا تا قبل از مسلمانی سعی در شبیه‌سازی آنها با پادشاهان ایرانی نکرده‌اند چشم‌پوشی کند (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹، ۱۱۲) تخست اینکه رشیدالدین هم چونان و صاف عمل کرده و از مسلمانی‌غازان با عنوان «منشرح شدن سینه پادشاه اسلام» یاد می‌کند و شاید و صاف از وی الگو پذیرفته است (رشیدالدین، ۱۳۶۷، ص ۹۰۰)؛ مهم تر صرف مسلمانی موجب این مسأله نیست و هضم شدن تدریجی مغولها در بستر فرهنگی ایشان و به خصوص تن دادن به ملاحظات تاریخی از جمله ضرورت انجام اصلاحات (که رشیدالدین اگر نگویم مبدع و بانی آن بود نقش مؤثری در آن داشت) موجبات این همانند سازی را فراهم کرده است. از آن گذشته باید دید و صاف و دیگر مورخان این عصر، هنگام پرداختن به ایلخانان نامسلمان از مفاهیم و اصطلاحات ایرانی در جهت همسان‌سازی بهره گرفته‌اند یا خیر. به فرض که نگرفته باشند فرضیه مذکور صحیح است. بعنوان نمونه، تکویدار هم مسلمان شد و نام اسلامی احمد به خود گرفت؛ اما چرا برای عهد وی از این مفاهیم بهره نگرفته‌اند. و صاف در عصر مسلمانی ایلخانان می‌زیست و طبق قاعده نویسنده، طبیعی است که دیگر مغولان را بیگانه و یا آنطور که در صفحه ۱۱۱ ذکر شده است، تورانی و غیر ایرانی تلقی نکند، اما چنین نیست. تبیین مفاهیمی که با عناوین میراث فکری مشترک (اندیشه ایرانشهری)، اندیشه شاهی ایران باستان و فره ایزدی آمده است چندان مشروح، بعضاً مستند و جامع نیست (شرفی، ۱۳۹۲، صص ۱۱۸-۱۱۴). در پرداختن به این موارد، غیر از استناد به خود و صاف، ارجاعات اغلب به منابع تحقیقی یا فاقد ارجاع است و مفاهیم نارسایی دارد.

در ذیل اندیشه شاهی، از نظریه سلطنت و کانون سلطنت یاد می‌کند. در حالی که شاه و سلطان دو مفهوم متفاوتند. شاه ریشه در اسطوره‌ها تا تاریخ ایران باستان و تباری کاملاً ایرانی دارد؛ اما سلطان مربوط به اندیشه سیاسی دوره اسلامی پس از امارت‌های متقارن در ایران است. فرهمندی شاهان و چیستی و تبار فرّه را نیز می‌توان به گونه‌ای دیگر نگریست و با تفاوت گذاشتن میان فرّه ایرانی و فرّه شاهی – و اینکه ساکنان ایرانشهر فرهمندند و هر یک هنگامی که فرّه خود را به شاه احاله می‌کنند شاهی فرهمند و سپس برخوردار از تأیید ایزدان پدید می‌آید – از اساس بحث را به گونه‌ای دیگر نگریست.

۱۰.۴ مقایسه کم‌تر مستدل و صاف با جوینی و رشیدالدین

تلاش در جهت ممتاز کردن و صاف از مورخان هم عصر خویش و بخصوص جوینی در سراسر اثر دنبال می‌شود (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۴۰، ۷۵، ص ۱۰۹، ۱۱۲). در توضیح رویکرد علی و صاف در مواجهه با وقایع تاریخی، نویسنده متذکر می‌شود که این رویکرد در آثار جوینی و رشیدالدین نیز دیده می‌شود اما نمونه‌های آن متعدد نیست و سپس ادامه می‌دهد که کم‌تر رویداد تاریخی است که و صاف به تحلیل آن پرداخته باشد (شرفی، ۱۳۹۲، صص ۱۵۷-۱۵۶). در حالی که موضوع پژوهش جوینی و رشیدالدین نبوده و نویسنده ارجاعی هم در تأیید بیان خویش نمی‌آورد، مطلق انگاشتن رویکرد علی و صاف به‌عنوان مورخی سستی نیز اغراق‌آمیز است. چرا که ممکن است محقق دیگری به سراغ و صاف رفته و وقایعی که آنها را علت‌یابی نکرده است گزینش کند. کما اینکه نویسنده در ذیل شرح بینش تقدیرگرایانه و صاف به این موضوع اشاره می‌کند و یادآوری می‌کند که در پایان شرح هر واقعه به موضوع مشیت هم اشاره کرده است و این با تبیین همه رویدادها (یا کم‌تر رویداد تاریخی) با رویکرد علی، مطابقت تام نخواهد داشت. بعلاوه در بحث از بینش مشیتی و صاف، آنقدر که تلاش شده است رویکرد علی وی برجسته شود به بینش تقدیری توجه نشده است (برای نمونه و صاف، ۱۳۹۲، صص ۱۵۶-۱۵۸).

۱۱.۴ ممتاز کردن غیر منطقی برداشت‌های و صاف

در شرح مصادیق نگرش دینی و صاف و در ذیل عنوان ممالیک مصر، صراحت نویسنده در تأکید بر اینکه و صاف برخلاف دیگر مورخان عصر ایلخانی اعم از رشیدالدین،

ابوالقاسم کاشانی و آقسرایبی، دشمنان سیاسی اربابان ایلخانی خود را در کسوت دشمن ندیده و از مطالب او در می یابیم که گویی او بیشتر مورخ دربار ممالیک است تا ایلخانان، جای نقد دارد (شرفی، ۱۳۹۲، همان، ص ۱۷۰). اول اینکه نحوه گزارش و صاف با دیگر مورخان (در نگاه محققى که مناسبات ایلخانان و ممالیک را با در نظر داشتن گزارشهای عدیده منابع تاریخ نگاری عربی این عصر بررسی کند) چندان تفاوتی ندارد و از قضا چند مورد از مکاتبات ایلخانان با ممالیک که می توان از آنها بعنوان سند یاد کرد در تاریخ و صاف آمده و به دقت ادعای برتری ایلخانان و دشمنی آنها با ممالیک را نشان می دهد. دوم این که چرا و صاف باید ممالیک و مصریان را برتر از ایلخانان بداند. ممکن است چنان که مولف در صفحه ۱۷۲ آورده اند سلوک و صاف را ناشی از مسلمانی ممالیک و نامسلمانی ایلخانان بدانند اما این نیز جای نقد دارد، چرا که پس از مسلمانی ایلخانان نیز منازعه و دشمنی با ممالیک ادامه یافت؛ چرا که مسلمانی علت دشمنی نبود. در همین صفحه ۱۷۲ اشاره می کند که احیای خلافت عباسی در مصر برای مورخ شریعت مداری چون و صاف موجبات جانب داری وی از ممالیک را فراهم آورده است. این در حالی است که در بحث از گرایش اعتقادی و صاف، به صراحت وی را شیعه مذهب آورده و لذا طبیعی است که چندان از ممالیک سنی دشمن ولی نعمتان خویش و حامی خلیفه غیر شیعی حمایتی به عمل نیاورد. در صفحه ۱۷۶ آورده است که پس از پیروزی غازان در نبرد اول خویش با مصریان که فتح نامه جنگ توسط و صاف نوشته شد مطالب «... حاکی از اعتقاد این مورخ به حقانیت مصریان است»، اما به این مطلب اشاره ای نمی کند که آیا و صاف می توانست از خود مطلبی بنویسد و نظر ولی نعمت خویش و دیگر بزرگان دربار ایلخانی را لحاظ نکند. به علاوه در نگاه و صاف چرا باید مصریان شکست خورده حقانیت داشته باشند. اتفاقاً هم گزارش های و صاف و هم دیگر منابع، به نحوی است که هجوم غازان به شام و پیروزی بر ممالیک از سر اسلام خواهی و جلوگیری از ظلم ممالیک در شهرهای اسلامی انجام شده است (ر.ک: رشیدالدین فضل الله، 1373، ج ۲، ۹۳۸؛ رضوی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۹۰) پس چگونه حقانیت را به مصریان می دهد.

نویسنده کتاب در شرح پرداختن و صاف به اسماعیلیه هم با اغراق سخن می گوید و علت دشمنی و صاف با آنها را « به سبب تحریف و تغییرات ایجاد شده توسط آنان در تعالیم و اعتقادات اسلامی...» می داند (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵). مقوله ای که حداقل از این جهت که و صاف نه از سر واقع گرایی، رویکرد انتقادی و عقلایی، بلکه تنها از سر تعصب

اعتقادی و مهم تر دشمنی مغولان نسبت به اسماعیلیه بدین سان با آنها برخورد می‌کند. آیا این تصور که وصاف نیز مانند دیگر بزرگانی چون عطاملک و قبل تر نظام الملک دگراندیشی اسماعیلیه را بر نمی‌تافته و در شرایط هموار کنونی پس از زوال اسماعیلیان علیه آن‌ها قلم زده است را نباید در نظر داشت؟ و لذا هم چنان پرسش جدی این است که تحریف و تغییر در تعالیم و عقاید اسلامی از سوی اسماعیلیه کدامند؟

در آغاز فصل هفتم از نوشتن «تاریخ جامعی بر اساس تمامی جنبه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ...» توسط وصاف سخن رفته است. پرسش این است که آیا امکان خلق تاریخ جامع امکان پذیر است. این سنخ برداشت همانند ادعاهای نگارش تاریخ غایی از سوی برخی از مورخان است که البته به جد مورد نقد واقع شده است (کار، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۲).

هر مورخی حسب دانش و بینش خود که از مقتضیات عصری حاصل شده است برداشت تاریخی خود را ارائه می‌دهد و از این رو، با هر میزانی از اعتبار نمی‌تواند جامع باشد. به همین سیاق بکارگیری مفاهیم تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی بعنوان منظر و رهیافت های جدید در تاریخ شناسی، هنگامی که برای مورخان دوران سستی به کار می‌رود بایست با رعایت حدود و مفهوم و ارائه تعبیر مورد نظر استفاده شود. هم چنان که میان تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی تفاوت روشی قائل می‌شوند، ضروری است که میان تاریخ اجتماعی (جامعه) و تاریخ اجتماع نیز فرق گذاشت. سنخ مواجهه مورخان دوره‌های پیشامدرن با جامعه- آن چنان که مصادیق تاریخ وصاف که از سوی نویسنده استخراج شده است (شرفی، ۱۳۹۲، صص ۱۸۸-۱۹۳)- از منظر فرادستی و نگاه از بالا است. در حالی که در تاریخ اجتماعی تلاش در جهت تبیین و فهم مبانی و موضوعات تأثیرگذار بر ساختار جامعه از حیث کنش‌مندی غیر فرادستانی است که چندان از پشتوانه های سیاسی و نظام قدرت برخوردار نیستند اما در رقم خوردن تاریخ اثرگذارند. مشکلاتی که وصاف به سان رشیدالدین در شرح وضعیت قلمرو ایلخانان بر می‌شمرد تا ضرورت اصلاحات غازانی و برتری منطق قدرت در عصر غازان را بیان کند، از موضعی بالا دستی و نگرش درباری طرح شده است و آلا مردم و مسائل مبتلابه آنها در ماهیت و کیفیت اصلاحات وی تأثیرگذاری مستقیم و چه بسا غیرمستقیمی نداشتند. در شرح قیام ها و جنبش های ضد حکومتی، باید دقت داشت که آیا وصاف چنین مفاهیمی را که امروزه دارای بار

مفهومی خاص هستند بکار می برد یا خیر. مهم تر در شرح شورش های مورد نظر از جمله عملکرد سلجوق شاه و حتی اتابکان لر، به نحوی می نویسد که نسبت به عملکرد آنها نگاه سلبی دارد. بعلاوه قیام های مذکور نیز از سوی فردی از خاندان های حکومتگر محلی برپا شده است و حداقل در مقام قیاس با قیام هایی نظیر محمود بخارایی، سید قوام الدین شیرازی و شیخ یعقوب باغبانی که از همراهی مردمی بیشتری برخوردار بودند، پایگاه اجتماعی کم تری داشتند. (جوینی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۶؛ رشیدالدین، ۱۳۶۷، ص ۹۵۸).

برداشت های نویسنده در مقام اصرار بر اینکه تاریخ و صاف «به مفهوم دقیق کلمه» تاریخ جهانی بوده (شرفی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰) و در این جهت بر رشیدالدین تقدم فضل داشته است؛ اهتمام از سوی و صافی که حداقل خود هدف از نوشتن کتاب را ارائه برداشت تاریخی صرف ندانسته است، حکمت عملی را صرفاً به معنی کارآمدی سیاسی آن تلقی کردن و پردازش تاریخی و صاف را مصداق آن دانستن، عبور و صاف از مرز تاریخ نگاری سنتی و نزدیک شدن به تاریخ نگاری علمی، تلاش بی مورد در جهت انطباق تاریخ نگاری و صاف با نظریه های ابن خلدونی که خود چندان آنها را در تاریخ نگاری به کار نگرفت اما نویسنده مدعی است که و صاف بکار گرفته است، در خاتمه چهار صفحه ای کتاب نیز تکرار شده است.

۵. نتیجه گیری

تاریخ نگاری را می توان با اهتمام به دو وجه تبیینی و تفسیری فهم تاریخ مورد نظر قرار داد. تبیین در حکم فهم چگونگی و چرایی تحقق موضوعات مورد مطالعه در فضای گفتمانی گذشته مورد نظر، بیشتر معطوف به برداشت های مورخان است که در منابع تاریخ نگاری هر عصر تجلی یافته و تفسیر معطوف به فهم چگونگی و چرایی موضوعات در نگاه تاریخ شناسان و مقتضیات فهم عصری زمانه ایشان است. در وجه تبیینی فهم وجود دارد اما معمولاً نظام مند و موضوع محور نیست؛ مورخ اطلاعات یکجا و منسجمی را درباره یک موضوع ارائه نمی دهد. تاریخ شناس اطلاعات پراکنده مذکور را در جهت مسأله مورد نظر خود کشف، نقد و سپس تفسیر می کند و فهمی نظام مند درباره موضوع ارائه می دهد که هم وجه تبیینی آن معلوم و هم سهم تفسیری آن مبرهن است.

بی تردید در تبیین مورخان، بینش، علیت، انتقاد و ... وجود دارد و به مسائل مبتلابه عصر خود نیز نظر دارد، اما چنان که آمد نظام‌مند نیست و ماهیت و ویژگی‌های معرفت تاریخی و تاریخ‌نگاری دوران مدرن را در خود ندارد. از این‌رو، این تاریخ‌شناس است که صحنه‌گردان معرفت تاریخی در وجه تفسیری و نظام‌مند موضوعات است. با این حال، تاریخ‌شناس نبایست مورخان اعصار پیشامدرن را که چندان روشمند و نظام‌مند به تاریخ نپرداخته‌اند، با ملاحظات روشی - معرفتی دوران مدرن مطالعه کند. بی تردید سهم تبیینی مورخی همانند وصاف در ارائه فهم تفسیری درباره وجوه تاریخی دوران ایلخانان بسیار مهم است و دانش و بینش متفاوت وی در سنخ برداشت‌های تاریخ‌شناسانه تبیینی او اثر گذار است. اما اینکه صرف به کار رفتن لفظ علم در تاریخ و صاف، یا ارائه علت در خصوص برخی رویدادها (و نه موضوعات)، به قیام و شورشها پرداختن و نگاه غیر سیاسی داشتن به رویدادها، به طور مطلق وی را دارای رویکرد انتقادی، بکارگیری وجه علی، قائل به معرفت تاریخی، احیاگر اندیشه ایرانشهری و ... بدانیم و در این طریق با رویکرد ایجابی محض عمل نماییم، حاصل کار، تفسیرخویش از تاریخ عهد ایلخانان است تا این که تاریخ‌نگاری و صاف. نویسنده «زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف» در اغلب موارد بدون ارائه تعریف یا تعبیری از مفاهیم پر کاربرد مورد نظر از قبیل، علم تاریخ، تاریخ‌نگاری، هویت، اندیشه ایرانشهری، تقدیرگرایی و تاریخ جهانی؛ مصادیقی را از تاریخ و صاف گزینش کرده و در پرتو آنها و صاف را مورخی روشمند و برخوردار از مبانی معرفتی یکسان با معرفت‌شناسی تاریخی مدرن معرفی می‌کند. زمینه‌های تاریخ‌نگاری و صاف، سبک و ساختار تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان، مقایسه‌ای حداقل، مقایسه روشمند و صاف با دیگر مورخان این عصر با ذکر مصادیق و مباحثی از این قبیل، کمتر مورد اهتمام واقع شده و گویی با ذهنیتی از پیش تعیین شده و مأخوذ از شناخت تاریخی عهد ایلخانان، تاریخ‌نگاری و صاف را بررسی کرده است.

کتاب‌نامه

جوینی، علاءالدین عطا الملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشا*، به اهتمام شاهرخ موسویان، بر اساس تصحیح علامه محمد قزوینی، ۳ جلد، تهران: انتشارات دستان.

خلعتبری، الهیار و محبوبه شرفی (۱۳۸۰)، *تاریخ خوارزمشاهیان*، تهران: سمت.

نقد و بررسی کتاب زندگی، ... (سید ابوالفضل رضوی و حسین هژیریان) ۱۷۷

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: انتشارات البرز.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۶۷)، *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلد، چاپ ۳، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۷.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، *فلسفه انتقادی تاریخ*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، *درآمدی بر تاریخ نگاری ایرانی-اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رضوی، ابوالفضل و مهدی صلاح (۱۳۹۷)، «تأملی بر جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ نگاری*، سال ۲۶، شماره ۱۸، پیاپی ۱۰۳.

رضوی، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۱)، «مسأله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال ۲، شماره ۸.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۲)، *زندگی، زمانه و تاریخ نگاری و صاف*، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۰)، «اندرز نامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ۳، شماره ۱۰.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۲)، «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف)»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۴، شماره ۲.

شرفی، محبوبه (۱۳۸۷)، «تاریخ نگاری و صاف شیرازی»، *مسکویه*، شماره ۹.

فراهانی منفرد و محبوبه شرفی (۱۳۸۸)، «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف»، *تاریخ‌نگری و تاریخ نگاری*، دوره جدید، شماره ۱ (پیاپی ۷۶).

فیفر، جودیت (۱۳۸۶)، «تاریخی پرطمطراق درباره فرمانروایی مغول در ایران (تاملات معرفت‌شناسانه درباره یک چاپ انتقادی از تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار اثر و صاف)»، ترجمه محمدحسین حیدریان، آئینه میراث، دوره جدید، سال ۵، شماره ۴ (پیاپی ۳۹).

کار، ادوارد، هالت (۱۳۷۸)، *تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد*، تهران: خوارزمی.

لین، جورج (۱۳۹۰)، *ایران در اوایل عهد ایلخانان، رن‌ساز ایرانی*، مترجم، ابوالفضل رضوی، چاپ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مانزلو، آلن (۱۳۹۴)، *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سه‌دهی، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.

ملویل، چارلز (۱۳۹۳)، «تاریخ نگاری در دوره مغول»، ترجمه خسرو خواجه نوری، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۷، ش ۲۴.

۱۷۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۱۲، اسفند ۱۴۰۰

هالپرین، چارلز، جی (۱۳۹۶)، روسیه و اردوی زرین، ترجمه سیدعلی مزینانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، تهران: انتشارات کتاب‌خانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز.

Persian Historiography(2012), Edited by Charles Melville, London & New York: Columbia University, Published by I. B.Tauris & Co Ltd.

Jackson, Peter(1954-2005), 'Wassāfal-Ḥadrat', *Encyclopaedia of Islam*, second edn, Vol. XI. Leiden: Brill.